

The role of the injunctions in compensating damages by studying the law of England and Iran

Sayyed Hussein Safaei Moafi^{*1}, Ebadollah Rostami Chelkasari²

1. Ph.D. Student in Private Law, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities. university of Guilan. Rasht. iran.

2. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities. university of Guilan. Rasht. iran.

Abstract

An injunction, as a remedy in tort law, is a court order prohibiting a person from doing something or requiring a person to do something. Given the wide range of subjects of these orders, this article examines what tests are established in English and Iranian law for its issuance and what obstacles can make the courts reluctant in issuing an injunction? injunctions may be issued before the final judgment as a temporary remedy or in the final judgment as permanent remedy. This article shows that, in general, injunctions in both legal systems is absolutely based on the discretion of the court, and whenever the court finds that the best remedy is the injunction, and damages cannot adequately compensate the victim's losses, it issues the injunction. Accordingly, if the court finds that the issuance of an injunction violates the liberty of persons or inflicts unjust losses on the defendant, it refuses to issue the injunction and award damages instead of an injunction. But in English law, the loss of public resources cannot override the victim's right to the injunction. Whereas the public interest in Iranian law have been considered by lawmakers and can be an obstacle to the issuance of an injunction.

Keywords: compensation, discretion, injunction, interim injunction, tort law.



Article Type:

Original Research


Pages: 313-341

Received: 2021 October 19

Revised: 2021 December 29

Accepted: 2022 July 31



 This is an open access article under the CC BY license.

* Corresponding Author: hsafei@phd.guilan.ac.ir

نقش دستور قضایی در جبران خسارات با مطالعه حقوق انگلستان و ایران

سید حسین صفایی معافی*^۱، عباداله رستمی چلکاسری^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۲. دانشیار بازنشسته گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

چکیده

دستور قضایی، بعنوان شیوه جبران خسارات، عبارت از دستور دادگاه به زیان‌رسان است تا جهت جبران خسارت زیان‌دیده، امری را انجام داده یا از ارتکاب عملی خودداری کند. اما با توجه به گستردگی دامنه موضوعی اینگونه دستورها، در دو نظام حقوقی انگلستان و ایران، چه ضوابطی را برای صدور آن وضع کرده‌اند و چه ملاحظاتی می‌تواند دادگاه‌ها را در صدور دستور قضایی بی‌میل سازد؟ دستوره‌های قضایی ممکن است که پیش از صدور حکم نهایی، بعنوان شیوه جبرانی موقت صادر شده یا در حکم نهایی برای جبران دائمی خسارت حکم شوند. در این مقاله نشان داده خواهد شد که بطور کلی، دستور قضایی در هر دو نظام حقوقی مورد مطالعه، مبتنی بر صلاحدید دادگاه بوده و هرگاه دادگاه دریابد که بهترین شیوه جبران خسارت، دستور قضایی است و جبران مالی نمی‌تواند خسارات زیان‌دیده را بطور مساعدی جبران کند، اقدام به صدور دستور قضایی خواهد نمود. بر همین مبنا، چنانچه دادگاه تشخیص دهد که صدور دستور قضایی سبب نقض آزادی‌های اشخاص می‌شود یا زبان‌های ناعادلانه‌ای برای خواننده بوجود می‌آورد، از صدور آن خودداری کرده و بجای آن، حکم به جبران مالی زیان خواهد داد. در حقوق انگلستان، ائتلاف منابع عمومی نمی‌تواند بر حق جبران خسارت زیان‌دیده از طریق دستور دادگاه غالب آید، در حالیکه منابع عمومی در حقوق ایران مدنظر قانونگذاران قرار گرفته است و می‌تواند مانعی برای صدور دستور قضایی محسوب گردد.

واژگان کلیدی: جبران خسارت، دستور قضایی، دستور موقت، صلاحدید،

مسئولیت مدنی.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۳۱۳-۳۴۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

خسارات وارده بر زیان دیده یا بطریق عینی جبران می‌شوند یا بصورت مالی (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۲۴۵-۲۴۶). منظور از جبرانی عینی خسارت آن است که تا حد امکان وضع زیان دیده به حالت پیش از وقوع ضرر بازگردانده شود. اما در صورتی که در ازای زیان وارده، مالی پرداخت گردد، جبران مالی تلقی می‌شود (ره‌پیک، ۱۳۹۳: ۱۰۰). «دستور قضایی»^۱ به معنای الزام خواننده به انجام کاری یا ممنوع کردن او از ارتکاب عملی به حکم دادگاه، از مصادیق جبران عینی خسارات است. هرچند، ممنوعیت زیان‌رسان از ارتکاب خطا، زبانی را رفع نمی‌کند و منبع ضرر را منتفی می‌سازد، ولی «از بین بردن منبع ضرر مستمر در دید عرف نوعی جبران خسارت» محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۳۹). بنابراین، «در مواردی که عامل ورود زیان به کاری دست می‌زند که به طور مستمر وسیلهٔ اضرار می‌شود، از بین بردن این وسیله بهترین راه جبران» است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۳۹). در بسیاری از موارد پرداخت پول نمی‌تواند زیان وارده را به خوبی جبران کند. مثلاً در موردی که زیان‌رسان بخواهد اقدام به افشای اسرار شخصی نماید، چه میزان پول قادر است تا حیثیت از دست رفتهٔ زیان دیده را بازگرداند؟ در حالی که با ممانعت زیان‌رسان از ارتکاب عمل می‌توان جلوی افشای اسرار را گرفت.

با این حال، چون دامنهٔ اختیارات دادگاه در تعیین موضوع دستور بسیار گسترده است، در موارد بسیاری، صدور دستور قضایی می‌تواند سبب اتلاف منابع، نقض آزادی‌های اشخاص یا اختلال در نظم عمومی شود. مثل آنکه دادگاه بخواهد با صدور دستور قضایی، جلوی تولید کارخانه‌ها و کسب اشخاص را به بهانهٔ ایجاد خسارت ناچیز به زیان دیده بگیرد. از این جهت، ضروری است تا ضوابطی تعیین گردد که چنین معضلاتی به بوجود نیاید و از آن سو، خسارت زیان دیده نیز نادیده گرفته نشود.

با توجه به آنکه نظام حقوقی انگلستان عرفی است و دستورهای قضایی بر پایهٔ نظر شخص قاضی صادر می‌شوند، مطالعهٔ رویکرد این نظام حقوقی و بکارگیری آن در نظام حقوقی ایران، می‌تواند برای رویهٔ قضایی ایران نیز کارآمد باشد. زیرا هر چند قانون مسئولیت مدنی ایران در مواد ۳، ۸ و ۱۰ و همچنین تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۱۴ قانون آیین

1. Injunction

دادرسی کیفری، امکان صدور دستور قضایی را پیش‌بینی کرده است، لکن مقررهای خاص در نظام حقوقی ایران پیرامون شرایط صدور دستور قضایی وجود ندارد. براین اساس، در این مقاله بررسی خواهد شد که دستورهای قضایی، در نظام حقوقی انگلستان و ایران با چه شرایطی صادر می‌شود؟ آیا صدور دستور قضایی می‌تواند با آزادی‌های فردی یا منافع عمومی تضاد داشته باشد و رویکرد این دو نظام حقوقی، در مواجهه با چنین تعارض‌هایی چیست و چه ضوابطی را می‌توان بکار گرفت؟ اصولاً، دستورهای قضایی را می‌توان به «دائم» و «موقت» تقسیم نمود.^۱ دستورهای قضایی که بعنوان شیوه جبرانی خطاهای مدنی در پایان دادرسی صادر می‌شوند و در واقع، حکم نهایی محاصمه هستند، دستور قضایی نهایی^۲ یا دائمی^۳ نامیده می‌گردند (Harpwood, 2000: 452). همچنین، حقوق انگلستان به اشخاص اجازه می‌دهد که پیش از حکم نهایی، وقتی که می‌خواهند از وقوع ضرر بالقوه جلوگیری کنند و فرصتی برای اقامه دعوا ندارند، درخواست دستور قضایی نمایند. چنین دستوری را موقتی^۴ می‌نامند. این نوع دستور شیوه موقتی جبران خسارت است، تا وقتی که دعوا اقامه شود و دادگاه تصمیم نهایی خود را در خصوص دعوا بگیرد (Harpwood, 2009: 464). براین مبنای، در این نوشتار، مبحث نخست، به چگونگی صدور دستور قضایی موقتی، بعنوان شیوه جبران موقتی خسارت قهری، در حقوق انگلستان و ایران اختصاص یافته است و در مبحث دوم، ضوابط و موانع صدور دستورهای قضایی نهایی، بعنوان جبران دائمی خسارات، در دو نظام حقوقی یادشده، تشریح خواهد شد.

۱. دستور قضایی بعنوان جبران موقتی خسارت

اهمیت دستور قضایی موقت، کارایی آن در جلوگیری از خساراتی است که در صورت

۱. بعلاوه، محاکم انگلیسی دستوری صادری می‌کنند که خواننده را از انجام عملی در آینده که ممکن است، زبانی را برای خواهان بوجود آورد، مانع می‌شود. اینگونه دستور تحت عنوان «quia timet» شناخته می‌شود (Hedley and Litchfield-Speer v Queen Anne's Gate Syndicate (No Padfield, 2011: 273). مثلاً در دعوی (2) Ltd (1919)، دادگاه دستور قضایی صادر کرد که مطابق آن خواننده از بنای ساختمانی که هنوز ساخته نشده بود و در صورت ساخته شدن، سبب ایجاد مزاحمت خصوصی علیه خواهان، بعلت مختل کردن ورود نور به خانه او، می‌گشت، ممنوع شد (McBride and Bagshaw, 2018: 799).

2. Final
3. Perpetual
4. Interim (formerly interlocutory) injunction

عدم ممانعت از آن تا قبل از اقامه دعوا یا صدور حکم نهایی، فرصت جبران از دست می‌رود. چراکه در بسیاری از موقعیت‌ها فرصت اقامه دعوا نیست و اگر در همان زمان وقوع خسارت، جلوی خواننده در انجام فعل گرفته نشود، خواهان ممکن است متحمل زیان‌هایی شود که به هیچ شیوه‌ای جبران‌پذیر نیست.

البته از سوی دیگر بی‌انصافی است که خواننده پیش از اثبات خطایش در دادگاه محکوم گردد. چه بسا، خواننده نیز از منع انجام عمل یا الزام به انجام عملی دچار خسارتی شود که بعداً به سختی قابل جبران باشد. وانگهی، صدور دستور موقت قضایی، در حین دادرسی، بدین معنا نیست که خواهان پیروز دعوا گشته، بلکه ممکن است بی‌حقی وی ثابت شود و دستور موقت غیرموجه جلوه نماید. بنابراین، دادگاه‌ها باید در صدور اینگونه دستورها بسیار محتاط باشند و شرایط محدودی را در قبال آ «بکار گیرند. لازم به ذکر است، در حقوق ایران نهادی که جنبه جبران موقتی خسارت را پیش از پایان دادرسی داشته باشد، پیش‌بینی نگردیده است. چنانکه مواد ۳، ۸ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و نیز تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی، علی‌رغم آنکه امکان جبران عینی خسارت را مقرر داشته‌اند، ولی مطابق ظاهر این مواد، دادگاه تنها پس از اتمام رسیدگی و احراز خطای زیان‌رسان می‌تواند حکم به این شیوه جبران خسارت کند. البته ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی امکان توقیف عملیات زیانبار را حتی پیش از اثبات تقصیر مجاز دانسته، لیکن با توجه به دو قید «مخالف با حسن‌نیت» و «مخالف واقع»، به نظر می‌رسد اثبات این امور نیازمند پایان رسیدگی و حکم به خلاف واقع و حسن نیت بودن اعمال موضوع ماده مزبور است.

نهاد «دادرسی فوری» یا دستور موقت نیز نمی‌تواند معادل دستور قضایی موقت موضوع پژوهش باشد. زیرا دستور موقت نسبت به دعوای اصلی، تبعی است و موضوع آن با خواسته دعوی اصلی نباید همسان باشد (حیاتی، ۱۳۹۷: ۴۸۰؛ ابهری و زارعی، ۱۳۸۹: ۴). چنانکه بقول برخی: «دادرسی فوری و دستور موقت، برای رسیدگی فوری به اصل دعوا و صدور حکم فوری تاسیس نشده بلکه اقدامی است که در حاشیه اصل دعوا معمول می‌گردد» (شمس، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۳). در تقویت این مطلب می‌توان به ظاهر ماده ۳۱۶ و ۳۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی استناد کرد (شمس، ۱۳۹۴: ۳۷۱-۳۷۲). مثلاً جایی که خواهان با دستور موقت بخواهد از انتشار مطالب افتراپی جلوگیری کند،

چون خواسته نهایی خواهان ممانعت خوانده از انتشار مطالب است، صدور دستور موقت با مشکل مواجه خواهد بود. در حالی که دستور قضایی موقت موضوع پژوهش جنبه تبعی ندارد، بلکه اصل دعوای طرفین است. یعنی خواهان می‌خواهد، بنا به ضروریاتی، جبران خسارت خویش را جلوتر از رسیدگی و حکم نهایی دادگاه بخواهد.

ممکن است تردید حاصل شود که با وجود نهاد دادرسی فوری در حقوق ایران، چه نیازی به دستور قضایی موقت است؟ در پاسخ باید گفت، با توجه به اینکه فلسفه تقنین دادرسی فوری، در حقوق ایران، صرفاً حفظ وضعیت خواسته تا پایان دادرسی و اثبات حق خواهان است و خواسته دعوای اصلی و خواسته دستور موقت نمی‌بایست یکسان باشد، این نهاد نمی‌تواند خسارت خواهان را جبران کند. لیکن هدف از صدور دستور قضایی موقت موضوع پژوهش، در اصل، جبران خسارت خواهان پیش از پایان دادرسی است. چنانکه بند ۱ قاعده ۲۵ آیین دادرسی مدنی انگلستان مصوب ۱۹۹۸^۱، این نوع دستور را بعنوان «شیوه جبرانی موقت»^۲ معرفی کرده است. چراکه در مواردی ممکن است، نوع خسارت وارده بر خواهان چنان باشد که یک جبران فوری را پیش از پایان دادرسی ایجاب نماید. براین اساس، ایجاد نهاد دستور قضایی موقت در حقوق ایران نیز لازم بنظر می‌رسد. بدین ترتیب، دادگاه نه در پایان رسیدگی، بلکه در حین دادرسی، جبران خسارت خواهان را در موقعیت‌های استثنائی تضمین خواهد کرد و او را مطمئن خواهد ساخت که خسارتش بدون جبران باقی نمی‌ماند.

بر این اساس، در بخش نخست، شرایط کلی صدور «دستور قضایی موقت» در حقوق انگلستان مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در بخش دوم، موانعی که در صدور اینگونه دستورها وجود دارد، بررسی خواهد شد.

۱-۱. ضوابط صدور

دادگاه‌های انگلستان، برای صدور دستور قضایی موقت از قاعده موضوع دعوای Hedley and (American Cyanamid v Ethicon Ltd 1975)، استفاده می‌کنند (Padfield, 2011: 273). مطابق قاعده یادشده، برای صدور دستور قضایی موقت سه شرط لازم است:

1. The Civil Procedure Rules 1998
2. interim remedy

۱- ضمن آنکه خواهان ملزم به ارائه ادلهٔ محمول بر صحت^۱ نیست (Peel and Goudkamp, 2014: n.23-128)، دادگاه باید قانع شود که «موضوع مهمی جهت رسیدگی»^۲ و صدور دستور وجود دارد؛ به عبارت دیگر، خواهان باید ثابت کند که در اقامهٔ دعوایش «بی‌هدف یا مزاحم»^۳ نیست^۴. بعنوان نمونه، در دعوا (Daily Tele-graph Co Ltd Stuart 1928)، دادگاه قانع شد که برای یک سازنده متعارف نیست تا چنان صدایی را بوجود آورد که همسایگانش نتوانند کارشان را پیش ببرند (Richards and Zwart, 2017: 728). در این دعوا، تعطیلی کار همسایگان موضوع مهمی بود که اقدام جبرانی دادگاه را به طور فوری ایجاب می‌کرد. براین اساس، تنها اگر ادله و ادعای ابرازی خواهان چنان باشد که اهمیت صدور دستور را نشان دهد، دادگاه اقدام به صدور آن خواهد کرد.

اما آیا دادگاه موظف است ادلهٔ ابرازی را دقیقاً بررسی کرده و صحت آن نزد دادگاه به اثبات برسد؟ در این صورت، آیا این شرط مغایر با فلسفهٔ جبران فوری خسارت نیست؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در کلام لرد دیپلاک^۵ یافت. به تعبیر ایشان: «در این مرحله از دادرسی، از وظایف دادگاه نیست تا سعی در حل و فصل تعارض ادلهٔ طرفین ... بکند. همچنین، تصمیم‌گیری در مورد مسائل دشوار حقوقی که خواستار استدلالات مشروح و ملاحظهٔ کامل می‌باشند [نیز در این بخش از دادرسی نمی‌گنجند]. [بلکه] این‌ها مواردی است که باید در دادرسی رسیدگی شود» (McBride and Bagshaw, 2018: 800). بنابراین، لزوم ابراز ادله بر اهمیت موضوع دستور، مغایر با فلسفهٔ تقنینی آن، یعنی لزوم فوری بودن جبران خسارت، نیست. زیرا دادگاه در این مرحله تنها به ظواهر ادلهٔ ابرازی خواهان اهمیت می‌دهد و این بررسی ظاهری می‌تواند بسیار سریع انجام گرفته و مستلزم احراز صحت ادلهٔ خواهان نیست. در نتیجه، اگر قاضی رسیدگی‌کننده از ظواهر ادلهٔ خواهان پی ببرد که صدور

1. prima facie
2. serious question to be tried
3. frivolous or vexatious
4. <https://www.casemine.com/judgment/uk/5a8ff8c960d03e7f57ecd6bc> last visited: 9/10/2021.
5. Per Lord Diplock in *American Cyanamid v Ethicon Ltd* (1975) at 407H

دستور چندان اهمیتی ندارد یا دعوی خواهان مبتنی بر دلایل واهی است و سعی در اطالۀ دادرسی دارد، درخواست او را مبنی بر صدور دستور قضایی موقت نخواهد پذیرفت. ۲- خواهان باید تعهد نماید که هرگونه زیان ناشی از صدور دستور موقت را در صورت بی‌حقی خود، جبران کند (Elliot and Quinn, 2017: 402). چراکه سپردن تعهد توسط خواهان به نوعی می‌تواند از اقامۀ دعاوی واهی و بیشمار پیشگیری کند و به خواننده این اطمینان را می‌دهد که خسارت او نیز در صورت بی‌حقی خواهان، جبران شود. هرچند ممکن است که هیچگونه خسارتی با اجرای دستور قضایی موقت، به خواننده وارد نیاید.

بنظر می‌رسد، صرف دادن تعهد توسط خواهان مبنی بر جبران کلیۀ خسارات خواننده ناشی از صدور دستور قضایی موقت و عدم لزوم سپردن مال توسط وی توجیه‌پذیرتر بوده و با عدالت سازگارتر باشد. زیرا گرفتن تأمین از خواهان و موکول کردن صدور دستور موقت قضایی به سپردن مال در نزد مراجع قضایی می‌تواند سبب بی‌رغبتی بسیاری از زیان‌دیدگان در تقاضای این شیوۀ جبرانی موقت گردد. چه بسا بسیاری از اشخاص توانایی مالی سپردن چنین تأمین‌هایی را مخصوصاً اگر گزاف باشد، ندارند و این مسئله بر خلاف عدالت است. از آن سو، اگر خواهان مجبور باشد مالی را به تأمین گذارد، دادگاه ناچار است میزان آن را مشخص کند. در این صورت، اگر خسارت وارده بر خواننده بیشتر از میزان تأمین سپرده شده باشد، نسبت به میزان مازاد، خواننده نیز متضرر خواهد شد. ضمن آنکه تعیین میزان مبلغ معین و دقیق بعنوان تأمین برای دادگاه نیز دشوار خواهد بود.

۳- خواهان باید ثابت کند که قاعده «تعادل مساعد بودن»، به نفع دستور موقت غالب است. مطابق این قاعده، دادگاه باید بسنجد که خواهان چه چیزی از دستور موقت بدست خواهد آورد و خواننده چه چیزی را از صدور آن از دست خواهد داد (Elliot and Quinn, 2017: 402). یعنی دادگاه زیان‌هایی را که برای خواهان در صورت عدم صدور دستور موقت ایجاد می‌شود و غیرقابل جبران با غرامات مالی است، با زیان‌هایی که برای خواننده در صورت صدور دستور موقت، پیش می‌آید و با تعهد مالی سپرده شده خواهان جبران نمی‌شود، ارزیابی می‌کند (Quinn, 2012: 523). حال اگر

زیان‌های خواهان ناشی از عدم صدور دستور موقت بیشتر از زیان‌های خواننده از صدور آن باشد، دستور موقت صادر خواهد شد؛ در غیر این صورت، صدور دستور موقت منتفی است. بعنوان مثال، اگر دو شخص در مالکیت درخت کهنسالی اختلاف داشته باشند و یکی از آن دو بخواهد آن را قطع کند و دیگری با او مخالفت نماید و از دادگاه بخواهد که دستوری برای منع قطع درخت صادر کند، دادگاه می‌بایست دو مسئله را بررسی کند. اولاً، در صورت عدم صدور دستور و قطع درخت، اگر در پایان دادرسی، خواهان مستحق شود، چه زبانی به وی وارد خواهد آمد و آیا این زیان به طریق مالی می‌تواند بطور مناسبی جبران شود؟ ثانیاً، با صدور دستور منع و عدم قطع درخت، در صورتی که خواننده مستحق شناخته شود، چه زبانی را متحمل خواهد شد و آیا این را با پول جبران کرد؟ در این مثال، جلوگیری خواننده از قطع درخت، زبانی به وی نمی‌رساند یا زیان وارده با پول قابل جبران است. اما قطع درخت کهن را که ارزش معنوی آن بسیار است، نمی‌توان با پول جبران کرد. زیرا حتی اگر خواننده مبلغ آن را بپردازد، رشد آن درخت زمان طولانی می‌طلبد.

۲-۱. موانع صدور

موانع صدور دستور قضایی موقت را در حقوق انگلستان که مطابق مقررات خاص وضع شده، می‌توان در چهار مورد بیان کرد:

۱- مواردی که عامل «زمان» برای خواننده اهمیت بسیار دارد و می‌خواهد آن عمل را تنها در یک زمان خاصی انجام دهد. لیکن اگر خواننده از انجام آن عمل ولو موقتاً ممنوع شود، ممکن است که هیچگاه نتواند بطور موثری بعداً آن کار را انجام دهد. از این جهت، در چنین پرونده‌هایی صدور یا رد دستور موقت بر فرجام نهایی یک دعوا موثر واقع خواهد شد، آن هم بدون آنکه خواننده محکوم شود و خواهان را از ادامه دعوا و دریافت حکم نهایی بی‌نیاز می‌سازد.

در چنین مواردی، علی‌رغم آنکه شرایط کلی صدور دستور قضایی موقت باید موجود باشد، قاضی رسیدگی‌کننده باید متقاعد گردد که خواهان در حکم نهایی خویش مستحق دستور قضایی دائمی خواهد شد (McBride and Bagshaw, 2018: 801). به عبارت بهتر، دستور قضایی باید تنها شیوه جبرانی خطای ادعایی خواننده بوده و

خواسته نهایی خواهان نیز تنها دستور قضایی باشد؛ نه جبران مالی.

۲- در پرونده‌های مربوط به خطای افترا که معمولاً از طریق انتشار عمومی صورت می‌گیرد. در این نوع دعاوی زمانی خواهان از افترای منتشر شده مطلع می‌گردد که مطالب افترا آمیز در شرف انتشار هستند. از همین رو، خواهان نمی‌تواند منتظر تکمیل دادرسی بماند و نیازمند دریافت شیوه جبرانی فوری است. چراکه اگر پیش از انتشار گسترده مطالب جلوی آن گرفته نشود، این مطالب افترا آمیز منتشر شده خساراتی به وی وارد می‌آورند که بعداً با پول جبران نمی‌شوند. اما از آن سو، اگر خواهان بتواند با دریافت دستور قضایی، برای مدتی، ماجرا را مسکوت گذارد، از ارزش خبری آن کاسته شده و دیگر ارزش انتشار ندارد. این موضوع بر خلاف آزادی بیان بوده و نسبت به خواننده ظالمانه است. زیرا با صدور دستور موقت، خواهان می‌تواند بدون محکومیت خوانده و حتی پیش از اثبات خطای او، پیروز دعا شود.

به همین جهت، دادگاه‌های انگلیسی بی‌میل به صدور دستور موقت در پرونده‌های افترا هستند. بدین ترتیب، مطابق قاعده موضوع رأی (Bonnard v. Perryman, 1891)، محاکم باید دستور قضایی موقت را تنها در واضح‌ترین موارد صادر کنند که بدیهی است، هر هیئت منصفه معقولی فعل خوانده را افترا تلقی می‌کند (Elliott and Quinn, 2017: 434). به عبارت بهتر، دستورهای موقت در دعاوی افترا، تنها جایی صادر می‌شوند که خواهان بتواند دادگاه را قانع کند که خوانده قصد دارد، افترا را منتشر نماید که به روشنی غلط بوده و هیچ دفاع مستدلی (مطابق مواد ۲ تا ۷ قانون افترا ۲۰۱۳^۱) توسط خوانده ابراز نشده یا آنکه پذیرش دفاع ابرازی بعید باشد.

۳- جایی که دستور قضایی موقت آزادی بیان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بند سوم ماده ۱۲ قانون حقوق بشر ۱۹۹۸^۲ مقرر می‌دارد: «هیچ شیوه جبرانی [که در صورت صدور، آزادی بیان را تحت تاثیر قرار می‌دهد] نباید صادر شود طوری که از انتشار [مطالب] پیش از [پایان] دادرسی جلوگیری کند، مگر آنکه دادگاه قانع شود، خواهان احتمالاً ثابت خواهد کرد که انتشار مطالب نباید اجازه داده شود». بر این اساس، دستور موقت در چنین مواقعی، تنها در صورتی صادر می‌شود که دادگاه راضی

1. Defamation Act 2013

2. Human Rights Act 1998

گردد که خواهان به احتمال بسیار خواهد توانست در دعوا پیروز شود (Murphy and Witting, 2012: 689). اما آنکه لفظ «احتمالاً» در مقررۀ یادشده چیست و چه موقع دادگاه قانع خواهد شد که صدور دستور موقت ضروری است، مشخص نبوده و می‌توان تفسیر بسیار موسعی داشت.

در دعوای Cream Holdings v Banerjee (2004)، مجلس اعیان تعریف لفظ «احتمالاً» در مقررۀ مذکور را مورد توجه قرارداد. به نظر مجلس، بدین معناست که طرف درخواست کننده دستور قضایی باید بتواند ثابت کند، احتمال پیروزی وی در دعوا بیشتر از شکست او است. اما با این حال ممکن است، در مواردی که آثار افشای اطلاعات بسیار جدی و آسیب‌زننده برای خواهان باشد، وی ملزم به اثبات این امر نگردد (Quinn, 2012: 463). بنابراین، لفظ «احتمالاً» همچنان دامنه وسیعی دارد. به نظر لرد نیکلز^۱، اصلاً قصد پارلمان در تقنین ماده یادشده نیز این بود که لفظ «احتمالاً» قابلیت تغییر معنا را داشته و برای دادگاه ممکن باشد تا در هر موقعیتی تصمیم مناسبی بگیرد (McBride and Bagshaw, 2018: 801).

البته می‌توان لفظ «احتمالاً» را اینگونه تفسیر نمود که مستلزم اثبات احتمال پیروزی خواهان به حدی فراتر از قاعدۀ کلی است؛ بویژه در جایی که حق مورد ادعا قابل معاوضه با پول باشد. بعنوان نمونه، در دعوای Douglas v. Hello! (2005)، دادگاه صدور دستور قضایی جهت توقف انتشار تصاویر مراسم عروسی خواهان را نپذیرفت. زیرا خسارت وارده تنها از دست دادن امکان فروش آن عکس‌ها برای خواهان بود (Quinn, 2012: 463) که می‌توانست با پول جبران شود. لیکن درجایی که انتشار اطلاعات نتایج بدی بر خواهان گذارد، بطوریکه خسارتش قابل معاوضه با پول نباشد، باید بر او سهل گرفت.

علاوه بر این، بند ۲ ماده ۱۲ قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ انگلستان^۲ مقرر می‌دارد،

1. Lord Nicholls
2. 12-2: "If the person against whom the application for relief is made ("the respondent") is neither present nor represented, no such relief is to be granted unless the court is satisfied—
 - (a) that the applicant has taken all practicable steps to notify the respondent; or
 - (b) that there are compelling reasons why the respondent should not be notified".

دستور قضایی که بر آزادی بیان تاثیر دارد، تنها در صورتی باید صادر شود که خواننده حاضر بوده یا دادگاه قانع شود که خواهان اقدامات عملی را جهت اطلاع رسانی به وی انجام داده و یا دلایل قانع کننده‌ای برای عدم اطلاع رسانی داشته باشد.

۴- علاوه بر موارد فوق، مطابق ماده ۲۲۱ قانون اتحادیه اصناف و روابط کار (تلفیق) ۱۹۹۲^۱، اگر تقاضای دستور موقت علیه کسی شود که ادعا می‌کند، عمل وی در «تدبر یا پیشبرد یک منازعه صنفی»^۲ است، دادگاه باید احتمال اثبات هرگونه دفاع مصونیت صنفی، مطابق ماده ۲۱۹ (در خصوص حق مصونیت از برخی خطاهای مدنی) و ۲۲۰ (در خصوص حق اعتصاب مسالمت آمیز)، بر دعوای اصلی را توسط خواننده، در نظر گیرد. پس، اگر چنین مصونیت صنفی وجود داشته باشد، دستور موقت صادر نخواهد شد.

در حقوق ایران، بدین جهت که صدور دستور موقت قضایی بعنوان شیوه جبرانی موقت خسارات در حقوق مسئولیت مدنی پیش‌بینی نشده، موانع آن نیز سالبه به انتفاء موضوع است.

۲. دستور قضایی بعنوان جبران نهایی خسارت

در این مبحث، در بخش نخست ضوابط وضع شده برای صدور دستور قضایی، در حکم نهایی و بعنوان شیوه دائمی جبران خسارت قهری زیان دیده، مطالعه می‌شود و در بخش دوم پاره‌ای از مهم‌ترین موانع صدور چنین دستورهایی بیان خواهد شد.

۲-۱. ضوابط صدور

در حقوق انگلستان، چنانکه ماده ۳۷ قانون دادگاه‌های عالی ۱۹۸۱^۳ در خصوص دادگاه‌های عالی مقرر می‌دارد، دستورهای قضایی مطابق «صلاح‌دید» دادگاه صادر می‌شوند، آن هم در جایی که «عادلان و مناسب»^۴ تشخیص دهد (Elliot and Quinn, 2017: 401).

1. Trade Union and Labour Relations (Consolidation) Act 1992

2. in contemplation or furtherance of a trade dispute

3. Senior Courts Act 1981

اما باید بین دستورهای «منعی»^۱ و «امری»^۲ تفاوت قائل شد.^۳ زیرا محاکم انگلیسی در صدور دستور قضایی امری بیشتر احتیاط می‌کنند و این دستورها به سادگی مورد پذیرش دادگاه واقع نمی‌گردد (Richards and Zwart, 2017: 727). شاید بدین علت که دستورهای قضایی امری نسبت به دستورهای منعی برای خواننده پرزحمت‌تر بوده و هزینه‌بردار است.

قواعد حاکم بر صدور دستور امری در حقوق انگلستان که برای زبان‌رسان هزینه‌بردار است را می‌توان در دعوی Redland Bricks Ltd v. Morris (1970) یافت. در این پرونده، خواننده در ملک خویش اقدام به حفاری کرد که باعث شد، ملک خواهان نشست کند. خواهان مستحق دریافت غرامات مالی برای مشکلات بوجود آمده کنونی شد. بعلاوه، دستور قضایی امری صادر شد که خواننده را ملزم می‌کرد تا اقداماتی را جهت انسجام ملک خواهان بکند. اما چون این کار باعث می‌شد تا هزینه‌هایی بیشتر از کل قیمت ملک خواهان برای خواننده بوجود آید، خواننده نسبت به آن حکم اعتراض نمود. مجلس اعیان نیز پذیرفت که دستور قضایی، شیوه جبرانی مناسبی نیست. مجلس اعیان بیان داشت، در جایی که خواننده عمل اشتباهی (نه غیرعقلایی) مرتکب شده، هزینه‌های گزاف انجام دستور قضایی می‌تواند دلیلی برای رد آن باشد (Elliot and Quinn, 2017: 401). براین اساس، اگر خواننده عمل غیرعقلایی انجام دهد یا بخواهد از خطای خویش درآمدی کسب کند، هزینه‌دار بودن انجام دستور قضایی مانع صدور آن نخواهد شد.

نکته قابل توجه آنکه در صدور دستورهای امری، دادگاه باید بطور واضح مشخص

۱. دستورهایی که خواننده را به خودداری از انجام فعل یا رفتاری ملزم می‌کند، دستور منعی (prohibitory) اطلاق می‌شود (Harpwood, 2009: 464). مثل آنکه مالکی بو، دود یا غبار را وارد منزل همسایه کند و دادگاه او را از این کار بازدارد. بیشتر دستورهای قضایی صادره در حقوق انگلستان منعی هستند. (Elliot and Quinn, 2017: 401). شاید به همین علت باشد که برخی در مطالعات تطبیقی خود، بدین شیوه جبرانی، بجای «دستور قضایی»، «دستور منع» اطلاق کرده‌اند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۵۶۷۲-۵۶۵) که قابل نقد است. زیرا این شیوه جبرانی همیشه محکوم علیه را منع از انجام خطا نمی‌کند، بلکه دستورهایی نیز محکوم علیه را امر به انجام عملی مثبت می‌نماید.
۲. اگر دستور قضایی، محکوم علیه را ملزم به اجرای اقدامی مثبت کند، مثل تعمیر دیوار، آن را دستور امری (Man-datory) می‌نامند (Murphy and Witting, 2012: 688).
۳. لازم به ذکر است که دستورهای موقتی نیز به امری و منعی تقسیم می‌شوند، لیکن چون قواعد آن‌ها در دستور موقت یکسان است، در آن مبحث به این تقسیم اشاره ای نشد.

نماید که خواننده برای انجام آن باید دقیقاً چه اقدامات مثبتی را انجام دهد. حال اگر چنین امری غیرممکن باشد، دستور قضایی امری صادر نمی‌شود (McBride and Bagshaw, 2018: 803). چنانکه دادگاه در بعضی موارد حتی با کمک از کارشناسان متخصص نیز نمی‌تواند معین کند که چه اقدامی برای مقابله با اشتباه متهم لازم خواهد بود. البته در مورد دستورهای منعی نیز همین الزام وجود دارد. در دعوی v Rhodes (2016)، جیمز رودز^۱، موسیقی‌دانی معروف، زندگی‌نامه‌خویش را نوشت که به وضوح و تفصیل آسیب وارد آمده به خودش را در اثر سواستفاده جنسی، بیان می‌کرد. همسر سابق وی (خواهان) مدعی شد، انتشار آن کتاب که قرار بود به پسر ۱۱ ساله آن‌ها اهدا شود، سبب بروز صدمه روانی به پسر می‌شود. دادگاه تجدیدنظر، دستور قضایی صادر کرد که مانع انتشار آن کتاب به نحوی می‌شد که حاوی شرح واضح از سوء استفاده جنسی، خودآزاری و بیماری روانی باشد^۲. برخی از قضات پرونده معتقد بودند، چنین دستوری بسیار مبهم است. چراکه دستور قضایی می‌بایست کاملاً مشخص بوده و حاوی یک امر کلی نباشد. بطوریکه محکوم‌علیه دقیقاً بداند، مطابق دستور، مجاز به انجام چه کاری است و چه عملی را نباید مرتکب شود^۳. مثلاً در همین پرونده، دادگاه می‌بایست مشخص می‌کرد که دقیقاً کدام نوشته‌ها از کتاب حذف شود یا یک تعریف کافی از «شرح واضح» ارائه می‌داد. براین اساس، ضروری است تا دادگاه اقدامات محکوم‌علیه را در دستور خود به تفصیل معین نماید.

اما مهم‌ترین قاعده‌ای که دادگاه‌های انگلیسی در هنگام صدور دستور نهایی «منعی» در نظر می‌گیرند، آن است که دریابند، بدون صدور دستور، خطا ادامه یافته یا تکرار می‌شود و عدالت با صبر و دستور خواننده به جبران مالی تحقق نخواهد یافت. از این جهت، دستورهای قضایی ندرتاً در پرونده‌هایی که خطا تاثیر منفرد و یکباره دارد، مانند آسیب‌های جسمانی، تقاضا می‌شود. زیرا انتظار تکرار خطا در چنین مواردی بسیار کم است. اما در پرونده‌هایی که خطا در طول مدت بلندتری انجام گیرد، مانند

1. James Rhodes

2. <https://mcbridesguides.files.wordpress.com/2016/07/o-v-rhodes.pdf>, last visited: 10/6/2021

3. <https://www.supremecourt.uk/cases/docs/uksc-2014-0251-judgment.pdf>, last visited: 20/1/2022.

آزار و اذیت، بیشتر درخواست می‌گردند. لازم به اشاره است، وقتی که خطای خواننده در گذشته آغاز شده و همچنان ادامه دارد، خواهان می‌تواند، هم درخواست غرامات مالی برای خسارات گذشته را بکند و هم دستور قضایی برای آینده (McBride and Bagshaw, 2018: 803). زیرا چنین دستورهایی در مورد رفتارهای خطایی آینده کارایی دارند و نمی‌توانند خطاهای گذشته را جبران نمایند.

در حقوق ایران، دستور قضایی به عنوان مصادیق «جبران خسارت عینی» شناخته می‌شود (بابایی، ۱۳۹۷ [الف]: ۳۳۴). لیکن بر خلاف حقوق انگلستان، ضوابط خاصی برای صدور دستور قضایی نهایی مقرر نشده است. چنانکه مطابق ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی ایران، دادگاه با توجه به احوال قضیه و خسارات وارده بر زیان دیده، می‌تواند طریقه جبران خسارت را تعیین کند. این ماده چگونگی تعیین جبران خسارت را به طور مطلق در اختیار دادگاه نهاده است (حیاتی، ۱۳۹۸: ۳۳۸). در مواد دیگری نیز قانونگذار به امکان صدور دستور قضایی، با همین وسعت اختیار برای دادگاه، اشاره نموده است. بعنوان نمونه، در ماده ۱۰ قانون مذکور، در مورد خطای هتک حیثیت و اعتبارات، بیان می‌دارد که دادگاه می‌تواند «علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طرق دیگر» بنماید. در ماده ۸ قانون مذکور، در خطای انتشار خلاف واقع، زیان دیده می‌تواند از دادگاه درخواست توقف عملیات مربوط را بکند. حکم مشابهی در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد.^۱ بنابراین، اگر دادگاه بنا به «صلاحدید» خویش دریابد که جلوگیری خواننده از ارتکاب عملی یا الزام وی به انجام امری، به بهترین شکل زیان‌های متحمل شده را جبران می‌کند، می‌تواند اقدام به صدور دستور قضایی نماید. از این رو، می‌توان استنتاج کرد که دستور قضایی در حقوق ایران نیز بمانند انگلستان، از شیوه‌های جبرانی «مبتنی بر صلاحدید» دادگاه است.

اما با توجه به آنکه دستور دادگاه تنها می‌تواند از بروز خسارات آینده جلوگیری کند و این امر مانع جبران مالی خسارات پیشین زیان دیده نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۴۰)، آیا خواهان می‌تواند جبران مالی برای خسارات پیشین را بخواهد؟ بنظر می‌رسد،

۱. مقررۀ یادشده بیان می‌دارد: «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید».

زیان دیده علاوه بر دستور قضایی، مستحق غرامات مالی برای سایر زیان‌های خویش است. زیرا هر چند دستورهای قضایی جهت از بین بردن منبع ضرر لازم هستند، اما زیان‌هایی که تا زمان حکم نهایی به خواهان وارد شده را نمی‌توانند جبران کنند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۸۹). بنابراین، اگر دادگاه تنها به صدور دستور قضایی اکتفا کند، زیان‌های پیشین خواهان جبران نشده باقی خواهد ماند و با جنبه مثبت اصل جبران کامل خسارات مغایرت دارد، درحالی‌که قاضی موظف است، حکم به جبران تمام زیان‌های خواهان بدهد (باریکلو، ۱۳۹۷: ۲۴۹-۲۵۰). بنابراین، در حقوق ایران، مستفاد از مواد ۸ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه‌ها می‌توانند علاوه بر دستورهایی که صادر می‌کنند، حکم به پرداخت خسارت مالی نیز بدهند.^۱ همین حکم را در حقوق انگلستان نیز می‌توان از رأی بدوی در دعوی *Redland Bricks Ltd v. Morris (1970)* مشاهده کرد که خواهان هم مستحق جبران مالی برای خسارات پیشین و هم مستحق دستور قضایی نهایی دانسته شد.

اما آیا دستور قضایی، در حقوق ایران و انگلستان، بر جبران مالی ارجحیت دارد؟ در حقوق ایران، عده‌ای معتقدند، در هر مورد دادگاه باید با توجه به عرف و شرایط مسئله تصمیم‌گیری کند و معیاری ثابت از قوانین در دست نیست (ره‌پیک، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۱۰۱). به عقیده برخی دیگر، این دو شیوه جبرانی در عرض یکدیگر نیستند و جبران عینی ضرر اولویت دارد مگر آنکه جبران عینی غیرممکن باشد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۲۴۸). حتی فراتر رفته و ادعا کرده‌اند، در نظام حقوقی اسلام، جبران عینی، راه اصلی و پرداخت غرامات مالی، راه فرعی جبران خسارت محسوب می‌گردد (صفایی و ذاکری‌نیا، ۱۳۹۴: ۲۷۲). لیکن از ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی برداشت می‌شود که از میان این دو شیوه جبرانی، دادگاه شیوه جبرانی «بهرتر» را برخواهد گزید که به بهترین شکل، خسارات وارده بر زیان‌دیده را جبران کند. از این رو، اگر گزینش بهترین شیوه جبرانی مشتبه گردد، دادگاه مختار است با ملاحظه وضعیت پرونده و

۱. البته اگر صدور دستور قضایی تمام چیزی باشد که خواهان برای جبران زیان‌های خویش لازم دارد، حکم به جبران مالی زیان‌های وی غیرممکن است. چراکه جنبه نفیی اصل جبران خسارات، جبران چندباره زیان‌های وارده بر خواهان را ممنوع می‌سازد و موجب افزایش دارایی زیان‌دیده بوسیله جبران خسارت می‌گردد (بابایی، ۱۳۹۷: آ.ب: ۲۰۶). از طرف دیگر، سبب ظلم و بی‌عدالتی بر زیان‌رسان خواهد شد، چون زیان‌رسان بیش از زیانی که رسانده و مسئولیتی که داشته، اقدام به جبران خسارت نموده است.

حتی رغبت طرفین دعوا، یکی از آن دو شیوه جبرانی را برگزیند. در حقوق انگلستان، دستور قضایی در دادگاه‌های انصاف ایجاد شد و با اصول کلی انصاف درباره شیوه‌های جبرانی مطابقت نمود. بطور کلی شیوه‌های جبرانی توسعه یافته توسط دادگاه‌های انصاف که تحت عنوان «شیوه‌های جبرانی انصاف»^۱ شناخته می‌شوند، «مبتنی بر صلاحدید»^۲ دادگاه هستند (McBride and Bagshaw, 2018: 803). بنابراین، بعنوان یک شیوه جبرانی مبتنی بر انصاف، تنها اگر غرامات مالی شیوه مساعدی برای جبران خسارت زیان دیده نباشند، مورد استفاده قرار می‌گیرند (Owen, 2001: 182) و بعنوان حقی برای خواهان شناخته نمی‌شوند (Cooke, 2017: 372). یعنی حتی در جایی که خواهان ثابت کند، شرایط کافی برای صدور دستور قضایی وجود دارد، دادگاه لزوماً اقدام به صدور آن نمی‌کند (Murphy and Witting, 2012: 476). در نتیجه، شیوه جبرانی حقوق عرفی (جبران مالی) بر شیوه جبرانی انصاف (دستور قضایی) ارجحیت دارد.

۲-۲. موانع صدور

«اضرار به منافع عمومی»، ایجاد «بی‌عدالتی نسبت به زیان‌رسان» و «نقض آزادی» او از مسائلی هستند که می‌توانند دادگاه‌ها را در صدور دستور قضایی بی‌میل سازند. در قسمت نخست، رویکرد حقوق انگلستان و ایران نسبت به دو مورد نخست ملاحظه می‌شود و در قسمت دوم، چگونگی برخورد این دو نظام حقوقی با دستورهای قضایی ناقض آزادی بررسی خواهد شد.

۲-۲-۱. اضرار به منافع عمومی یا بی‌عدالتی نسبت به زیان‌رسان

آیا در حقوق انگلستان و ایران می‌توان بجای دستور قضایی، حتی در صورتی که بهترین شیوه جبرانی باشد، از جبران مالی استفاده کرد؟ آیا دادگاه نباید مسائلی از قبیل منافع ملی یا بی‌عدالتی نسبت به زیان‌رسان را لحاظ نماید؟ چنانکه تحولات زندگی شهرنشینی و صنعتی در قرن معاصر، سبب شده تا بسیاری از جلوه‌های زندگی

1. equitable remedies
2. discretionary

بشری و توسعه صنعتی به قیمت ایراد خسارت به دیگران ایجاد کردند که گریزی از آن نیست. حال اگر زیان دیدگان بخواهند با استفاده از چنین شیوه جبرانی، جلوی انجام فعالیت‌های صنعتی و توسعه شهری را بگیرند، «عملاً هیچ فرودگاه و کارخانه و ساختمان بلندی احداث نمی‌شد» (بابایی، ۱۳۹۷ [الف]: ۳۳۴). بنابراین، در بسیاری از موارد، جلوگیری خواننده از انجام خطا سبب بروز زیان بیشتری به او و یا منافع کلان ملی خواهد شد.

در حقوق انگلستان، دادگاه می‌تواند بنا به صلاحدید خویش و حتی برخلاف خواسته خواهان، «پرداخت غرامات مالی را بجای صدور دستور قضایی»^۱ حکم کند. چنین غراماتی برای جبران خطای «آینده» زیان‌رسان است که هنوز مرتکب نشده و با غراماتی که زیان‌های کنونی و گذشته را جبران می‌کند، تفاوت دارد. مطابق رأی *Shelfer v. City of London Electric Lighting Co. 1895*، با وجود چهار شرط دادگاه می‌تواند حکم به پرداخت غرامت مالی بجای دستور قضایی کند. اولاً، ضرر وارده به خواهان باید بسیار ناچیز باشد؛ ثانیاً، به راحتی قابل ارزیابی با پول باشد؛ ثالثاً، با پرداخت پول بطور کافی و شایسته جبران شود؛ رابعاً، صدور دستور قضایی نسبت به خواننده ظالمانه^۲ باشد (Stephenson, 2000: 463). در این دعوا، خواهان بخاطر سر و صدا و مزاحمت ماشین‌آلات خواننده، درخواست دستور قضایی نمود. خواننده ادعا کرد که دستور قضایی نباید صادر شود، زیرا اگر نتوانند از ماشین‌آلات خویش بهره برد، مردم زیادی از برق محروم خواهند شد. با اعمال چهار اصل یاد شده، دادگاه ادعای ایشان را رد و دستور قضایی صادر کرد.^۳ بنابراین، ضمن آنکه منافع عمومی چندان مورد توجه دادگاه قرار نگرفت^۴، به خواننده پولدار نیز اجازه نداد تا بوسیله غرامات مالی حق ارتکاب خطا را بخرد.

1. Damages in lieu of injunction

2. Oppressive

3. <http://www.e-lawresources.co.uk/cases/Shelfer-v-City-of-London-Electric-Lighting.php>, last visited: 27/6/2021

۴. لیکن بنظر برخی، رأی دادگاه عالی انگلستان در دعوی *Coventry v Lawrence (2014)* نشان می‌دهد، رویکرد دیگری در این خصوص در حال بروز است (Elliot and Quinn, 2017: 403) و منافع عمومی (نظیر بیکاری کارمندان زیان‌رسان یا اتلاف منابع) بیشتر مدنظر دادگاه قرار گیرد (McBride and Bagshaw, 2018: 806). البته، دادگاه عالی قواعد *Shelfer* را رد نمود (Cooke, 2017: 373).

همچنین، در دعوای *Regan v. Paul Properties* (2006)، خواننده ساختمانی را در نزدیکی خانه خواهان ساخت. قسمتی از ساختمان نقشه‌کشی شده، باعث کاهش نور وارده به اتاق نشیمن خواهان می‌شد که نزدیک به ۵۰۰۰ پوند از ارزش خانه خواهان می‌کاست. ایشان در همین خصوص در مراحل جلوتر ساخت، شکایت کرده بود، لکن خواننده بدون توجه به آن، کار خویش را پیش برد. سرانجام، خواهان در دادگاه طرح دعوا نمود و تقاضای دستور قضایی مبنی بر الزام خواننده به تغییر مفاد نقشه ساختمانی کرد تا معضل روشنایی خانه را مرتفع سازد. اما چون بیشتر کار ساختمانی، در زمان طرح دعوا، انجام شده بود، این تغییرات چیزی حول ۱۷۵۰۰۰ پوند برای خواننده هزینه می‌برد. بنابراین، خواننده استدلال نمود، دستور قضایی ظالمانه است و غرامات مالی باید جایگزین دستور قضایی گردد. اما دادگاه تجدیدنظر مخالفت کرد و اظهار داشت، وسعت انسداد روشنایی نمی‌تواند به طور شایسته‌ای بوسیله پول جبران شود. بعلاوه، خواهان در مراحل ابتدایی ساختمان شکایت کرد و آشکار نمود که می‌خواهد نور را در ملک خویش نگاه دارد و غرامات مالی را بجای آن نمی‌طلبد. علاوه بر این، خواننده سعی کرد غرامات مالی را با کارهای ساختمانی به وی تحمیل کند و از همین رو، رفتار خود خواننده بوده که هزینه‌هایش را افزایش داده است.^۱ پس، صدور دستور قضایی ظالمانه نخواهد بود. بنابراین، در این دعوا نیز بروز زحمت برای زیان‌رسان و اسراف منابع (از قبیل تخریب بنا) نتوانست بر حق خواهان غالب آید.

لیکن حقوق ایران پذیرش بیشتری نسبت به جایگزینی جبران مالی بجای دستور قضایی دارد. بنظر عده‌ای حق جبران عینی و توقف اعمال خسارت‌بار را نباید به طور کلی و عمومی پذیرفت، بلکه باید به حق زیان‌دیده مبنی بر جبران خسارت مالی اکتفا کرد، مگر آنکه دلیلی برای پذیرش حق وی نسبت به متوقف کردن فعالیت خسارت‌بار وجود داشته باشد (بابایی، ۱۳۹۷ [الف]: ۳۳۵). حکم ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، با استفاده از وحدت منطبق، در مورد جبران عینی خسارات مدنی نیز مجری است (بابایی، ۱۳۹۷ [الف]: ۳۳۶). مطابق ماده یادشده: «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجاری، کشاورزی، فعالیت

1. <https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff7a260d03e7f57eb08f3>, last visited: 20/6/2021.

کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجاری و تعاونی‌ها و مانند آن ممنوع است، مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبت، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای باشد که مضر به سلامت، محل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد...».

براین اساس، درخواست جلوگیری از ادامه فعالیت زیانبار توسط زیان‌زندگان و اعمال احکام جبران خسارت عینی، تنها در صورتی ممکن است که این اعمال موجب ایراد ضرر به سلامت عمومی (مانند، کارخانه‌هایی که رودخانه‌ها را آلوده می‌کنند) یا محل امنیت جامعه یا نظم عمومی باشد و صرف ایراد خسارت به منافع خصوصی افراد یا عده خاص، کافی نیست (بابایی، ۱۳۹۷ [الف]: ۳۳۵).

با اینکه این سخن در ظاهر بسیار عادلانه می‌نماید و براساس ملاحظات اقتصادی و کارایی عمومی توجیه شده است، اما سبب تباه گشتن حقوق شهروندان عادی در مقابل حقوق افراد قدرتمند و دارای ثروت خواهد شد که می‌توانند خسارات وارده بر افراد را با پول جبران کنند. بدین جهت بهتر است که خلاف این رویکرد اعمال گردد. یعنی در جایی که صدور دستور قضایی سبب بروز زیان بسیار به زیان‌زننده بشود یا منافع عمومی را تهدید کند، دادگاه باید از صدور دستور خودداری نماید. به عبارت بهتر، اصل را باید بر جواز صدور دستور قضایی قرار داد، مگر آنکه خواننده بتواند ثابت کند که صدور دستور قضایی سبب ورود زیان بسیار به وی یا منافع عمومی خواهد شد. البته می‌توان رویکرد دادگاه در دعوی (Kennaway v. Thompson (1980)) را در چنین موقعیت‌هایی پیشنهاد داد. خواهان مالک زمینی در نزدیکی دریاچه ویندرمن^۱ بود. باشگاه قایق‌سواری قصد داشت در آن دریاچه مسابقات اسکی روی آب تشکیل دهد. خواهان زمانی که زمین را خرید و شروع به ساختن خانه خویش کرد، این موضوع را می‌دانست. با این حال، گمان می‌برد که مزاحمتی برای وی ایجاد نمی‌شود. اما وقتی ساختن خانه تمام شد، باشگاه گسترش یافت و جلسات بیشتری برگزار می‌کرد. از این رو، خواهان تقاضای دستور قضایی نمود تا باشگاه را از ایجاد صداهای مفرط بازدارد. باشگاه ادعا کرد، نفعی عمومی در برقراری فعالیت‌های وی نسبت به کسانی که قصد تماشای شرکت در آن را دارند، وجود دارد. دادگاه جهت ایجاد تعادل بین منافع طرفین، دستور قضایی صادر نمود که فعالیت‌های باشگاه را تنها محدود می‌کرد، نه آنکه کاملاً

1. Lake Windermere

جلوگیری کند.^۱ به چنین دستورهایی، «دستور قضایی جزئی»^۲ اطلاق می‌شود (Quinn, 2012: 367). بنابراین، می‌توان دریافت که دستورهای قضایی شیوه جبرانی قابل انعطافی هستند و محاکم می‌توانند از این شیوه جبرانی به تعادلی رضایت‌بخش بین دو حق متقابل دست یابند. اطلاق ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی ایران نیز که اختیار وسیعی به قاضی در گزینش شیوه جبرانی داده است، می‌تواند در حقوق ایران مبنای حکم قرار گیرد.

بنا به ملاحظات گفته شده، اگر جبران مالی بجای دستور قضایی حکم شود، چگونه باید آن را حساب رسید؟ در حالیکه دستور قضایی مبنی بر انجام کار یا ترک عملی است، چگونه می‌توان بر آن قیمت گذاشت؟

در حقوق انگلستان، دو راهکار را پیشنهاد داده‌اند. اول، دادگاه عالی انگلستان در دعوی *Lawrence v Fen Tigers Ltd (2014)*، در خصوص خطای آزار و اذیت، ابراز داشت، «غرامات مالی بطور عرفی مبتنی است بر کاهش ارزش دارایی خواهان در نتیجه ادامه خطای آزار و اذیت»^۳. از همین رأی می‌توان در سایر خطاها نیز استفاده کرد. بعنوان مثال، اگر ارزش ملک زیان دیده ۵۰۰۰۰ پوند باشد و بر اثر ساخت و ساز زیان‌رسان که جلوی نور وارده به منزل زیان دیده را خواهد گرفت به ۴۵۰۰۰ پوند کاهش قیمت بیابد، زیان دیده می‌تواند ۵۰۰۰ پوند کاهش قیمت را دریافت کند. دومین راهکار در دعوی *Jaggard v Sawyer (1995)* ابراز شد. براین اساس، میزان مبلغی را که یک فرد متعارف در جایگاه خواهان برای اعطای حق ادامه خطا می‌طلبد، باید بعنوان غرامت پرداختی در نظر گرفت^۴. یعنی دادگاه باید تخمین بزند که یک فرد متعارف در جایگاه خواهان با چه میزان پولی راضی خواهد شد که بگذارد، زیان‌رسان به خطای خویش ادامه دهد. رویکرد اخیر مورد نقد لرد کارنواث^۵ قرار گرفت. بنظر ایشان، در جایی که یک قیمت بازاری ثابت برای حق مورد نظر وجود ندارد یا مواردی که ادامه

1. <https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff87860d03e7f57ec1014>, last visited: 25/6/2021.

2. partial injunction

3. *Lawrence v Fen Tigers Ltd* [2014] AC 822, [101], [157] and [172]

4. *Jaggard v Sawyer* [1995] 1 WLR 269

5. Lord Carnwath

خطا توسط خواننده موجب اضرار به اشخاصی غیر از خواهان می‌شود، رویکرد دوم کارایی عملی ندارد.^۱

به حقیقت، هیچکدام از این دو راهکار، نمی‌تواند در عمل به کار دادگاه آید. چراکه اولاً، در بسیاری از موارد، هیچ ضرر قابل ارزیابی به خواهان وارد نمی‌آید و یا باعث کاهش ارزش دارایی خواهان نمی‌شود؛ ثانیاً، معاوضه حق زیان‌دیده با پول، امری بسیار زنده و تحقیرکننده است. لیکن اگر دادگاه جبران مالی را بجای دستور حکم کند، چاره‌ای جز تحمیل مبلغی پول به زیان‌دیده ندارد و بهتر است با توجه به حقایق هر پرونده یکی از این دو روش را بکارگیرد.

۲-۲-۲. نقض حقوق و آزادی‌های اشخاص

مبرهن است، صدور دستور قضایی، بعنوان جبران دائمی خسارت، می‌تواند با حقوق انسانی تعارض داشته باشد. مثلاً اگر جلوی روزنامه‌ای از انتشار مطالب برای همیشه گرفته شود، آزادی بیان این رسانه نقض خواهد شد. آیا دو نظام حقوقی مورد مطالعه ضوابط خاصی را در این خصوص وضع کرده‌اند؟

براساس بند ۴ ماده ۱۲ قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ انگلستان و رأی دادگاه تجدیدنظر در دعوی (Ashdown v Telegraph Group Ltd (2002)، در جایی که صدور دستور، آزادی بیان اعطایی توسط کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را تحت تاثیر قرار می‌دهد، دادگاه باید متقاعد گردد که دستور قضایی توسط «دلایل مناسب و کافی»^۲ پشتیبانی می‌گردد، جوابگوی «نیاز مبرم اجتماعی»^۳ خواهد بود و بیش از آنچه که برای رسیدن به هدف قانونی خویش نیاز دارد، دخالت نخواهد کرد. بعلاوه، دادگاه باید به ملاحظاتی که می‌تواند محدودیت این حق را توجیه نماید، توجه کند (McBride and Bagshaw, 2018: 804). در مورد سایر حقوق انسانی، مستفاد از رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعوی (Appleby and Others v The United Kingdom (2003)، دادگاه‌ها باید ارزیابی کنند که آیا صدور دستور قضایی سبب جلوگیری از اعمال موثر آزادی خواهد شد یا

1. Lawrence v Fen Tigers Ltd [2014] AC 822 at [248]

2. relevant and sufficient grounds

3. pressing social need

خیر و آیا ماهیت چنین حقی را تباه می‌سازد؟ (McBride and Bagshaw, 2018: 804). اگر چنین تأییراتی بر حقوق انسانی داشته باشد، صدور دستور قضایی منتفی است و اگر چنین تأییری نداشته باشد، صدور دستور قضایی بدون اشکال است. مثلاً اگر افرادی در ملک شخصی قصد تجمع اعتراضی داشته باشند و آن شخص اجازه ورود آنان را به ملک خویش ندهد و برای اخراج آنان دستور قضایی اخذ کند، چون معترضین می‌توانند در یک ملک دیگری اعتراض خویش را ابراز کنند، صدور دستور موقت بکلی جلوی آزادی آنان را نمی‌گیرد و بواسطه دلسرد کردن آنان از اعتراضات، ماهیت آزادی بیان را تباه نمی‌کند.

در حقوق ایران، ضوابط خاصی در این خصوص وجود ندارد، اما مطابق با اصول ۱۹ تا ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادگاه نمی‌تواند با صدور دستور قضایی چنین حقوقی را از اشخاص سلب کند.

اما آیا ملاحظاتی در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان وجود دارد که صدور دستور قضایی مغایر با آزادی‌های فردی زیان‌رسان را توجیه کند؟ در حقوق ایران، مستفاد از اصول قانون اساسی می‌توان دریافت، دادگاه‌ها در زمان صدور دستور قضایی که آزادی‌های فردی زیان‌رسان را نقض می‌کند، باید به «موازن اسلامی»، «حقوق و مصالح عمومی»، «حقوق دیگران» و «قوانین خاص» توجه داشته و اگر فعل زیان‌رسان با این موارد مغایر باشد، صدور دستور قضایی بدون اشکال خواهد بود، حتی اگر حقوق و آزادی‌های فردی زیان‌رسان نقض شود. در انگلستان نیز در پرونده City of London Corporation v. Amers (2012)، در خصوص دعوی مربوط به برپایی اردوگاه توسط جنبشی خارج از کلیسای جامع سنت پل^۱ در لندن، دادگاه تجدیدنظر اظهار داشت: «بسیار دشوار است تا دریابیم چگونه [حق مذکور در ماده ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد استناد معترضین] می‌تواند بر اراده صاحب زمین غالب آید. در حالیکه معترضین بطور مداوم و انحصاری زمین‌های عمومی را اشغال می‌کنند، نه تنها حقوق مالکیت مالک [خصوصی] نقض می‌گردد ... بلکه بطور قابل توجهی با حقوق عمومی و حقوق کنوانسیون دیگری تعارض دارد و مشکلات دیگری (در ارتباط با سلامت، آزار و اذیت و امثال آن) را بوجود خواهد

1. St Paul's Cathedral

آورد^۱». چنانکه در بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز بیان شده: «برای اعمال این حقوق (حق آزادی تجمع) هیچ محدودیتی غیر از آنچه در قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک جهت امنیت ملی یا امنیت عمومی، برای پیشگیری از بی‌نظمی یا جرم، یا برای حفاظت از سلامت یا اخلاقیات و یا برای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران لازم است، اعمال نمی‌شود...». بنابراین، آزادی‌های انسانی نباید سبب اضرار ناعادلانه به دیگر مردم شود و حقوق آنان را کم‌اهمیت انگارد.



1. <https://www.bailii.org/ew/cases/EWCA/Civ/2012/160.html>, last visited: 25/9/2021.

برآمد

مطابق مطالعه تطبیقی انجام گرفته مشخص شد، نظام حقوقی انگلستان، بطور کلی، دو نوع دستور قضایی را بعنوان شیوه عینی جبران خسارات شناسایی نموده است. برخی از دستورهای قضایی، پیش از اقامه دعوا یا حکم نهایی دادگاه صادر می‌شوند که نوعی جبران موقتی خسارت هستند تا جلوی ورود ضرر غیرقابل جبران به مدعی گرفته شود. در مقابل دستورهای نهایی وجود دارند که جهت جبران خسارت زیان دیده و بصورت دائمی صادر می‌شوند. لیکن در حقوق ایران، مستفاد از مواد ۳، ۸ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، تنها دستورهای قضایی نهایی بعنوان شیوه جبران عینی خسارت قابل صدور هستند و نهادی مشابه دستور موقت قضایی، بعنوان شیوه موقتی جبران خسارت، در نظام حقوقی ایران مقرر نشده است. هر چند نهاد دستور موقت می‌تواند جلوی ورود زیان‌هایی را به طور موقت بگیرد، اما چون موضوع دستور موقت نباید با خواسته خواهان همسان باشد، نمی‌تواند بعنوان یکی از طرق جبران عینی خسارت در حوزه مسئولیت مدنی غیر قراردادی مطرح شود. بنابراین، با توجه به ضرورت وجود چنین نهاد جبرانی موقتی، پیشنهاد می‌شود که قانونگذاران ایرانی با اعطای اختیار به دادگاه‌ها جهت صدور دستورهای موقت قضایی، مانع ایجاد خسارت‌های غیرقابل جبران به اشخاص شوند. چراکه در موارد بسیاری اشخاص در شرف تحمل خساراتی هستند که در صورت وقوع، غیرقابل جبران با مال است و فرصتی برای اقامه دعوا یا دریافت حکم نهایی نیست. با این حال، چون دستورهای قضایی موقت، پیش از حکم نهایی دادگاه و اثبات دعوای خواهان صادر می‌شود و محکومیت خواننده قطعی نیست، دادگاه‌ها باید ضوابط سخت‌گیرانه‌تری را در صدور این قسم دستورها اعمال نمایند. براین اساس، اعمال ضوابط وضع شده در نظام حقوقی انگلستان می‌تواند ره‌آورد مطلوبی را برای حقوق ایران به همراه داشته باشد. در انگلستان، خواهان باید تعهدی مبنی بر جبران خسارات وارده بر خواننده ناشی از صدور دستور موقت بدهد و دعوایش نیز می‌بایست قابلیت طرح داشته باشد. علاوه بر این، نیاز خواهان به دستور موقت و ضرورت صدور آن باید بیشتر از ضرر وارده به خواننده باشد. در حقوق این کشور، دادگاه‌ها در پرونده‌هایی که عنصر زمان برای خواننده اهمیت دارد، خواننده متهم به افترا باشد، آزادی بیان وی تحت تاثیر قرارگیرد یا موضوع دعوا مربوط

به منازعات صنفی باشد، رغبت کم‌تری در پذیرش دستور موقت قضایی دارند و در صدور آن احتیاط بسیاری می‌کنند.

برخلاف دستورهای موقت قضایی، دادگاه‌ها باید در صدور دستورهای نهایی با محدودیت‌های کم‌تر و ضوابط ساده‌تری مواجه شوند. زیرا دستورهای نهایی پس از محکومیت خوانده صادر می‌شوند و ملاحظاتی پیرامون امکان اثبات بی‌حقی خواهان وجود ندارد. شاید بر همین مبنا باشد که دستورهای قضایی نهایی هم در حقوق انگلستان و هم ایران به صلاحدید مطلق دادگاه واگذار شده‌اند و دادگاه‌ها به اختیار خویش می‌توانند در هر موردی که دستور قضایی را بهترین شیوه جبران خسارت ببینند، اقدام به صدور آن کنند. با این حال، چنین وسعت اختیاری برای دادگاه‌ها می‌تواند سبب اتلاف منافع ملی و صنعتی یا تضییع آزادی اشخاص گردد. بنابراین، در حقوق انگلستان، براساس مقررات قانون حقوق بشر ۱۹۹۸، دادگاه‌ها با اعمال محدودیت‌های بسیاری دستور قضایی که آزادی افراد را پایمال می‌کند، صادر می‌نمایند. همچنین، اگر دستور قضایی نسبت به خوانده ظالمانه بوده، خسارت وارده به خواهان ناچیز و قابل ارزیابی با پول باشد و با پرداختی جزئی جبران شود، غرامات مالی جایگزین دستور قضایی خواهد شد. در حقوق ایران نیز قضات نمی‌توانند حقوق اعطا شده قانون اساسی را نادیده گیرند و دستوری صادر کنند که آزادی‌های اشخاص را نقض می‌کند. بعلاوه، مستفاد از ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، بنظر می‌رسد، در جایی که دستور قضایی سبب اتلاف منابع ملی یا موجب زحمت بسیار برای خوانده شود و یا با سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی مغایر باشد، دادگاه می‌بایست از صدور آن خودداری کرده و جبران مالی را جایگزین جبران عینی کنند.

براین اساس، پیشنهاد می‌شود، قانونگذاران ایرانی ضمن آنکه می‌بایست نسبت به وضع مقرر در خصوص ایجاد نهاد جبرانی دستور موقت قضایی و تبیین ضوابط و موانع صدور آن اقدام کنند، لازم است که شرایط صدور دستور قضایی نهایی نیز به طور روشن در قانون تشریح گردد تا از اختیار موسع دادگاه‌ها کاسته شود.

منابع الف) فارسی

۱. ابهری، حمید؛ زارعی، رضا (۱۳۸۹). «ویژگی‌ها و شرایط شکلی درخواست دستور موقت در آیین دادرسی مدنی»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱.
۲. بابایی، ایرج (۱۳۹۷). حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۳. بابائی، ایرج (۱۳۹۷). حقوق مسئولیت مدنی؛ مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه‌ی قضائی، ج دوم، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۴. باریکلو، علیرضا (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی، چاپ هشتم، تهران: نشر میزان.
۵. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۸). حقوق مدنی (۴) مسئولیت مدنی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۶. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۷). آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
۷. ره‌پیک، حسن (۱۳۹۳). حقوق مسئولیت مدنی و جبران‌ها، چاپ دوم، تهران: خرسندی.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، چاپ بیست و هفتم، تهران: دراک.
۹. شمس، عبدالله (۱۳۸۳). «موارد صدور دستور موقت و عوامل موثر در تشخیص آن»، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۹.
۱۰. صفایی، سید حسین؛ رحیمی، حبیب اله (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی تطبیقی، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۱۱. صفائی، سیدحسین؛ رحیمی، حبیب اله (۱۳۹۶). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ دهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۲. صفایی، سیدحسین؛ ذاکری‌نیا، حانیه (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی شیوه‌های جبران خسارت در مسئولیت مدنی غیر قراردادی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، شماره ۲.

۱۳. قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۹۵). *حقوق مدنی: الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد*، چاپ دهم، تهران: نشر میزان.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). *الزام‌های خارج از قرارداد*، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: دانشگاه تهران.

(ب) انگلیسی

1. Cooke, John (2017). *Law of Tort*, 13th edition, Harlow: Pearson Education Limited.
2. Elliott, Catherine; Quinn, Frances (2017). *Tort Law*, 11th edition, Harlow: Pearson Education Limited.
3. Harpwood, Vivienne (2000). *Principles of Tort Law*, 4th edition, London: Cavendish Publishing Limited.
4. Harpwood, Vivienne (2009). *Modern Tort Law*, 7th edition, Oxon: Routledge-Cavendish.
5. Hedley, Steve; Padfield, Nicola (2011). *Tort*, 7th edition, Oxford: Oxford University Press.
6. McBride, Nicholas J; Bagshaw, Roderick (2018). *Tort Law*, 6th edition, Harlow: Pearson Education Limited
7. Murphy, John; Witting, Christian (2012). *Street on Torts*, 13th edition, Oxford: Oxford University Press.
8. Owen, Richard (2000). *Essential Tort Law*, 3rd edition, London: Cavendish Publishing Limited.
9. Peel, Edwin; Goudkamp, James (2014), *Winfield and Jolowicz on Tort*, 19th edition, London: Thomson Reuters.
10. Quinn, Frances (2012). *Tort Law*, 1st edition, Harlow: Pearson Education Limited.

11. Richards, Bernadette; de Zwart, Melissa (2017). *Tort Law Principles*, second edition, Sydney: Thomson Reuters (Professional) Australia Limited.
12. Stephenson, Graham (2000). *Sourcebook on Torts*, 2nd edition, Cavendish Publishing Limited.
13. *(a child) v Rhodes [2016] AC 219, [2015] UKSC 32*, available at: <<https://mcbridesguides.files.wordpress.com/2016/07/o-v-rhodes.pdf>>, (last visited: 10/6/2021).
14. *James Rhodes (Appellant) v OPO (by his litigation friend BHM) and another (Respondents)*, available at: <<https://www.supremecourt.uk/cases/docs/uksc-2014-0251-judgment.pdf>>, (last visited: 20/1/2022)
15. *Shelfer v City of London Electric Lighting*, available at:<<http://www.e-lawresources.co.uk/cases/Shelfer-v-City-of-London-Electric-Lighting.php>>, (last visited: 27/6/2021).
16. *Regan v Paul Properties Ltd & Ors [2007] 4 All ER 48*, available at:<<https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff7a260d03e7f57eb08f3>>, (last visited: 20/6/2021).
17. *Kennaway v Thompson & Ors [1980] EWCA Civ 1*, available at:<<https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff87860d03e7f57ec1014>>, (last visited: 25/6/2021).
18. *The Mayor Commonalty and Citizens of London v Samede (St Paul's Churchyard Camp Representative) & Ors [2012] EWCA Civ 160 (22 February 2012)*, available at:<<https://www.bailii.org/ew/cases/EWCA/Civ/2012/160.html>>, (last visited: 25/9/2021).
19. *American Cyanamid Co (No 1) v Ethicon Ltd [1975] 2 WLR 316*, available at:<<https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff8c960d03e7f57ecd6bc>>, (last visited: 9/10/2021).